

رضا نوریان^۱

با عنایت به نقش محوری روسیه در تحولات اتحادیه کشورهای مشترک المنافع و آغاز مرحله جدید سیاست خارجی روسیه تحت عنوان همکاری میان مسکو - واشنگتن برای مقابله با تروریسم که پس از ۱۱ سپتامبر تدوین گردیده است و همچنین با نگاهی به عملکرد پوتین که فردی غیرایدئولوژیک در صحنه سیاست، بسیار منعطف و عمل‌گرا می‌باشد، به نظر می‌رسد سیاست خارجی روسیه مبتنی بر درک واقع‌بینانه از شرایط داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی و نیز برآیندی از سیاست‌های خارجی نگاه به شرق و نگاه به غرب دولت‌های قبلی آن کشور می‌باشد. از طرفی مسکو علی‌رغم برخورداری از اهرم‌های انرژی، استفاده از پایگاه‌های نظامی خود در کشورهای CIS و استقرار نیروهای نظامی در آنها، استقرار نیروهای مرزبانی در قلمرو شوروی سابق، ارتباطات احزاب کمونیست کشورهای CIS و نقش فعلی آنها در قدرت سیاسی هر یک از کشورها، تعاملات نیروهای کا.گ.ب این کشورها با یکدیگر، حفظ کانون‌های بحران در داخل اتحادیه، برخورداری روسیه از حق وتو در شورای امنیت سازمان ملل، وجود شبکه اقتصادی نیمه کارآمد میان کشورهای عضو و ایجاد ساختارهای اقتصادی جدید، در انجام سیاست‌های همکاری و جلوگیری از واگرایی بیشتر در این اتحادیه با مشکلات جدید مواجه می‌باشد.

هشتم دسامبر سال جاری (۸۲/۹/۱۷) مصادف بود با دوازدهمین سالگرد امضای موافقتنامه تشکیل یک اتحادیه توسط کشورهای روسیه، اوکراین و بلاروس در مینسک که این موافقتنامه بنیان اساسی اتحادیه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع (متشکل از کشورهای روسیه، اوکراین، بلاروس، ملداوی، آذربایجان، ارمنستان، گرجستان، قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان، ترکمنستان و ازبکستان) را پایه‌گذاری نمود. سه کشور فوق در اجلاس بعدی به اتفاق کشورهای دیگر شوروی سابق، ضمن اعلام انحلال اتحاد جماهیر شوروی رسماً جانشین آن گردیدند. اتحادیه جدید در

۱. آقای رضا نوریان کارشناس مرکز مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز است.

طول دوازده سال عمر خود شاهد فراز و نشیب‌های بسیاری بوده است. تعاملات و وابستگی‌های سیاسی، اقتصادی، قومی، فرهنگی و ژئوپلیتیک کشورهای این اتحادیه به یکدیگر مانع از بروز واگرایی بیشتر در داخل این تشکیلات گردیده، در حالی که تنوع استراتژی‌های سیاست خارجی هر کدام از کشورهای فوق، خلاء امنیتی و اطلاعاتی ایجاد شده متعاقب فروپاشی کمونیسم و انحلال ورشو، ناکارآمدی این نهاد در رفع مشکلات اقتصادی، فرهنگی و قومی و همچنین برخی عوامل دیگر، سیاست‌های همگرایی در داخل اتحادیه را به‌طور جدی تهدید می‌نماید. از سوی دیگر، همجواری این اتحادیه نوپا با جمهوری اسلامی ایران، ضمن فراهم آوردن فرصت‌های بسیاری برای منافع ملی کشورمان، خاستگاه ظهور تهدیداتی نیز برای ما بویژه در مناطق آسیای مرکزی و قفقاز بوده است. به همین سبب شناخت تحولات و تعاملات اعضای CIS با یکدیگر و با محیط بین‌المللی از اهمیت خاصی برای تأمین حداکثر منافع ملی و رفع تهدیدات احتمالی برخوردار می‌باشد. لذا برای شناخت هر چه بیشتر CIS سئوالات زیر طرح گردیده‌اند:

چه متغیرهایی موجب ایجاد و افزایش همگرایی میان کشورهای CIS گردیده‌اند؟ و عوامل اصلی در بروز واگرایی و شکاف هر چه بیشتر کشورهای اتحادیه مذکور کدامند؟

در پاسخ به سئوالات فوق، تحقیق حاضر سعی در آزمودن فرضیه فوق را دارد: «برآیند سیاست‌های همگرایی و واگرایی در داخل اتحادیه CIS و نقش قدرتهای فرامنطقه‌ای بر آن، میزان انسجام این اتحادیه را در مقاطع مختلف زمانی با درجات متفاوتی مواجه نموده است». سازماندهی این تحقیق در دو بخش انجام گردیده است: بخش اول نقش محوری روسیه در ایجاد ترتیبات امنیتی و اجرای سیاست‌های اقتصادی در داخل CIS را مورد بحث قرار داده است. در بخش دوم ضمن اشاره به مشکلات فعلی در اتحادیه و همچنین میان اعضای آن، تلاش گردیده تهدیدات موجود نسبت به بقای CIS مورد دقت نظر قرار گیرد.

الف) نقش محوری روسیه در CIS

در پی فروپاشی شوروی سابق و تشکیل فدراسیون روسیه، دیدگاه‌های مختلفی در

زمینه استراتژی‌های سیاست خارجی روسیه با توجه به شرایط نوین بین‌المللی ارائه گردید که از آن جمله می‌توان به نظریات ذیل اشاره نمود:

۱. اوراسیایی‌ها: طرفداران چنین نظریه‌ای معتقدند که روسیه به علت خصوصیت سرزمینی ویژه‌ای که دارد و سرزمین آن در اروپا و آسیا گسترش یافته، لازم است سیاست متوازنی که متضمن تأمین منافع آن کشور در اروپا و آسیا باشد را تعقیب نماید. در این رویکرد بر حمایت جدی از حقوق روس‌هایی که در «خارج نزدیک» (کشورهای استقلال یافته شوروی سابق به غیر از روسیه) زندگی می‌کنند، تأکید گردیده است. در عین حال بایستی توجه داشت که نظریه اوراسیایی به هیچ وجه ضد غربی و یا ضد دموکراتیک تلقی نمی‌گردد.

۲. اورآتلانتیست‌ها: طرفداران این نظریه معتقدند که برای اصلاحات اقتصادی و ترویج دموکراسی، روسیه به حسن نیت و حمایت غرب نیازمند است. همچنین طرفداران این رویکرد معتقدند که انجام همگرایی با تمدن غربی، به روسیه جایگاه شایسته‌ای در سازمان‌های بین‌المللی مانند گروه ۷، صندوق بین‌المللی پول و سازمان ملل متحد خواهد داد.

۳. اورآسیایی‌های ملی‌گرای افراطی: این جناح ضد آمریکایی است و متمایل به انجام همگرایی با جنبش‌ها و احزاب اروپایی و بویژه در آلمان می‌باشد. این جناح همچنین به انجام همکاری‌های راهبردی با چین و هند نیز متمایل می‌باشند.^(۱) طبیعتاً تسلط هر کدام از جناح‌های فکری با دیدگاه‌های فوق بر سکان سیاست خارجی روسیه، جهت‌گیری‌های آن کشور را در مقاطع مختلف مورد تأثیر قرار داده است. ولیکن به‌طور کلی روسیه پس از فروپاشی شوروی، با چند انتخاب اساسی در قبال جمهوری‌های دیگر مواجه گردید: I. می‌توانست سیاست انزوای کامل و بی‌تفاوتی در قبال تحولات را اتخاذ نماید. II. سیاست دیگر روسیه سیاست اعمال و اعاده سلطه کامل بر جمهوری‌های استقلال یافته بود. III. آخرین واریافت نیز نوعی همگرایی تدریجی در بین کشورهای CIS محسوب می‌گردید که با اتخاذ این سیاست ضمن پاسخگویی به منافع ملی روسیه، این کشور از واگرایی بیشتر کشورهای عضو ممانعت می‌نمود.

۱. هدایت ترتیبات امنیتی در منطقه

۱-۱. ایجاد ساختارهای امنیتی جدید

روسیه همواره به جمهوری‌های شوروی سابق به‌عنوان حریم امنیتی خود نگریسته است و هر حرکت یا روندی که منافع مسکو را در این منطقه با خطر مواجه می‌نمود با برخوردهای جدی مقامات کرملین مواجه می‌گردید. هر چند به نظر می‌رسد در شرایط نوین بین‌المللی، حوزه‌های امنیتی روسیه نیز تا حدودی تغییر یافته است، ولیکن حساسیت مسکو نسبت به نفوذ کشورهای عمدتاً غربی و نهادهای امنیتی و نظامی عمدتاً مربوط به حوزه تمدن غرب در حوزه‌های امنیتی سنتی آن از بین نرفته است. یکی از اهداف مهم مسکو در تشکیل CIS ایجاد حریم امنیتی پیرامون روسیه و براساس مرزهای شوروی سابق بوده است. این حریم در چارچوب معاهده تاشکند و با استقرار گاردهای مرزی روسیه در مرزهای جمهوری‌های سابق به استثنای آذربایجان جنبه علمی یافت. به هر حال روسیه طی یک دهه گذشته همواره تلاش نموده است تا در چارچوب همکاری‌های CIS به ایجاد ساختارهای امنیتی در منطقه بپردازد. لیکن بخش عمده‌ای از این تلاش‌ها از آنجایی که تداعی‌کننده دوران شوروی و نقش مسلطه روسیه بوده همواره با ممانعت برخی از کشورهای این منطقه مواجه گردیده است. مع‌هذا روسیه با برخورداری از ساختارهای نظامی مستقر در منطقه CIS سعی در بهره‌گیری‌های لازم از این امتیاز را داشته است.

۲-۱. مخالفت با گسترش ناتو به شرق

پس از فروپاشی شوروی و بالطبع انحلال پیمان ورشو، در اثر خلاء امنیتی ایجادشده، عدم تثبیت اوضاع داخلی کشورهای جدید، ترس برخی از کشورهای منطقه از قدرت‌یابی مجدد روسیه و اعمال قدرت در سیاست‌های داخلی آنان و همچنین استفاده از ساختارهای امنیتی اروپا در تسریع همگرایی کلی آنان با اروپا و غرب و در نتیجه ایجاد تنوع در سیاست خارجی کشورهای منطقه و از سوی دیگر هراس دنیای غرب نسبت به تجدید و احیای نوعی از بلوک

شوروی سابق و تسریع در همگرایی کشورهای منطقه با غرب، منجر به وضعیتی گردید که در آن نوعی کشش از سوی برخی از جمهوری‌های استقلال یافته به ادغام در نهادهای امنیتی و نظامی غرب و همچنین تمایل ناتو به گسترش حوزه نفوذ خود در کشورهای بلوک شرق سابق را ایجاد نمود. اشکال مختلف این همکاری‌ها شامل همکاری‌های نظامی، فنی - نظامی، اقتصادی، علمی، پارلمانی، تبادل اطلاعات و مقابله با وضعیت‌های فوق‌العاده می‌گردید که در جولای ۱۹۹۷ با امضای منشور مشارکت ویژه میان ناتو و تعدادی از کشورهای CIS به اوج خود تا آن زمان رسید. روسیه در این ارتباط همواره با این اقدامات کشورهای متمایل به ایجاد رابطه با ناتو و همچنین با تلاش‌های ناتو در نفوذ به منطقه مخالفت می‌نمود و از این رو در بسیاری از موارد نوعی مواضع سنتی و غیربرنامه‌ریزی شده و کاملاً انفعالی از سوی فدراسیون روسیه و کشورهای دیگر مشترک‌المنافع در این ارتباط اتخاذ می‌گردید.

می‌توان اهداف کلی همکاری‌های برخی از کشورهای CIS با ناتو را به شرح ذیل بیان نمود:

- افزایش ضریب تضمین استقلال سیاسی از مسکو
 - حفظ تمامیت ارضی و تقویت مرزهای کشورهای مذکور
 - تسهیل همگرایی فعال با ساختارهای امنیتی غربی و بویژه اروپایی
 - مشارکت در ایجاد ساختار جدید امنیتی در منطقه و اروپا
 - امکان تقابل با تهدیدات جدید امنیت و ثبات در منطقه
 - امکان نظارت ناتو بر نیروهای مسلح کشورهای مذکور
 - استفاده از تجربیات ناتو در اصلاحات نظامی و ایجاد ارتش پیشرفته و مدرن
 - مشارکت در اقدامات حفظ صلح ناتو، UN و OSCE در منطقه و خارج از آن.
- البته این نکته را نیز بایستی خاطر نشان نمود که علی‌رغم تمام برنامه‌ریزی‌ها و اقدامات انجام‌شده از سوی برخی کشورهای منطقه برای الحاق در ناتو، به دلیل آنکه پیمان آتلانتیک

شمالی برای تحقق این امر یعنی ورود کشورها به ناتو کسب شرایط و استانداردهای مورد نظر را درخواست می‌نماید و کشورهای مذکور نتوانسته‌اند به آن دست یابند. به نظر می‌رسد آغاز مذاکرات مربوط به الحاق برخی کشورهای منطقه از جمله اوکراین، گرجستان، آذربایجان، ازبکستان و مولداوی پس از تحقق موج سوم گسترش ناتو امکان‌پذیر خواهد بود که این امر قبل از سال ۲۰۰۸ نخواهد بود.

۳-۱. رفع تهدیدات امنیت داخلی

ناکارآمدی سیستم به‌جای مانده از نظام کمونیستی در توسعه اقتصادی کشورهای تحت سلطه و امکان مقایسه وضعیت زندگی ملت‌های غرب و شرق از سوی مردم بلوک شرق که تبلور آن در تخریب دیوار برلین و مقایسه بخش‌های شرقی و غربی آن نمایان گردید، نظام داخلی فدراسیون روسیه را با مشکلات جدی در تعیین سیاست‌های کلی سیاسی و اقتصادی قرار داد. از سویی رهبران روسیه در گذر انتقال به اقتصاد بازار، محتاج توجه کشورهای غربی و بویژه حمایت‌های مالی آنان بوده و از سویی دیگر یاد شکوه و عظمت ابر قدرت سابق، احزاب، گروه‌ها و مردم روسیه را به انجام اقدامات غیربرنامه‌ریزی شده سوق می‌داد. همچنین با گرفتاری و دلمشغولی مقامات و نیروهای امنیتی این فدراسیون، فرصت شعله‌ور شدن اختلافات قومی، نژادی و مذهبی پدید می‌آمد که وضعیت به وجود آمده در چین زنگ خطر آن را برای مقامات فدرال به صدا درآورد. رهبران روسیه استقلال چین را به‌عنوان بازی دومینو قلمداد می‌نمودند که در صورت تحقق آن، این بحران به جمهوری‌های دیگر روسیه نیز سرایت خواهد نمود. رقبای روسیه نیز تلاش نموده‌اند رقابت‌های ایجاد شده در مناطق پیرامونی فدراسیون روسیه بویژه مناطق آسیای مرکزی و قفقاز را به داخل فدراسیون روسیه و جمهوری‌های خودمختار آن علی‌الخصوص جمهوری‌های مسلمان‌نشین قفقاز شمالی هدایت نمایند.^(۲) مسکو نیز برای مقابله با این بحران و جلوگیری از آشوب‌های احتمالی دیگر، در جهت ایجاد اجماع سیاسی در

کشورهای CIS و در نتیجه کسب مشروعیت لازم از کشورهای منطقه و همچنین تداوم همکاری‌های امنیتی و نظامی جهت کنترل و نظارت بر مناطق حاشیه‌ای خود و جلوگیری از استقرار مخالفین و نیروهای شورشی در کشورهای همسایه، در پی تقویت همکاری امنیتی میان کشورهای منطقه برآمد.

۴-۱. حفظ کانون‌های بحران در داخل CIS

با عنایت به برخورداری روسیه از ابزارهای نظامی، امنیتی، اقتصادی و قومی در جمهوری‌های استقلال یافته و عملکرد آن کشور در عدم حل و فصل بحران‌های منطقه‌ای نظیر قره‌باغ، آبخازیا، اوستیا و دنیستر^(۳) این ذهنیت متبادر می‌گردد که روسیه با شعله‌ور نگاه داشتن نقاط بحرانی فوق در جهت سیاست جلوگیری از واگرایی بیشتر کشورهای منطقه و در نتیجه عدم فروپاشی مجدد اتحادیه جدیدالتأسیس بوده است. با تأمل بر کانون‌های بحرانی فوق می‌توان دریافت که روسیه با حفظ این نقاط در داخل حوزه اتحادیه کشورهای عضو گوآم به دنبال اخلال جدی در امنیت داخلی کشورهای عضو این اتحادیه و در نتیجه نفوذ نظامی و امنیتی در این مناطق بوده که خود می‌تواند به عنوان عامل بازدارنده سیاست‌های غرب‌گرایانه کشورهای عضو گوآم عمل نماید. در خصوص میانجی‌گری روسیه در حل و فصل بحران داخلی تاجیکستان نیز بایستی خاطر نشان نمود که ادامه این بحران در راستای منافع ملی روسیه نبود. به دلیل آنکه به اعتقاد مقامات روسیه اولاً با ادامه بحران مذکور، کشورهای خارج از منطقه و با گرایش‌ات اسلامی مانند جمهوری اسلامی ایران نفوذ خود را در این کشور و سپس در منطقه مسلمان‌نشین آسیای مرکزی گسترش می‌دادند و ثانیاً دور بودن روسیه از منطقه و همچنین امکان گسترش حرکت‌های اسلامی ایجاب می‌نمود که با حضور جدی در تاجیکستان و آسیای مرکزی از گسترش حرکت‌های اسلامی در منطقه جلوگیری نماید.

۲. اجرای سیاست‌های اقتصادی در داخل CIS

۲-۱ حفظ و گسترش ساختارهای اقتصادی

اقتصاد کشورهای مستقل مشترک‌المنافع که میراثی از دوران اتحاد شوروی و به‌طور پیچیده‌ای در هم تنیده است پس از فروپاشی شوروی در مسیر جدایی از یکدیگر قرار گرفت، چرا که جمهوری‌های استقلال‌یافته بازارهای یکدیگر را از دست داده و سپس با کاهش شدید تولیدات اقتصادی خود مواجه گردیدند.^(۴) بنابراین فدراسیون روسیه برای کاهش مشکلات اقتصادی CIS و جلوگیری از تمایل شدید کشورهای منطقه به انجام همکاری‌های اقتصادی با کشورها و نهادهای غربی که به دنبال خود واگرایی بیشتر اتحاد فوق را در پی خواهد داشت، سیاست حفظ و گسترش مناسبات دوجانبه اقتصادی با کلیه کشورهای CIS و همچنین تشکیل اتحادیه‌های اقتصادی در داخل اتحادیه کشورهای مشترک‌المنافع را دنبال نموده است. در این راستا، مسکو علاوه بر طرح پیشنهادات همکاری‌های جمعی با استفاده از پتانسیل همکاری‌های اقتصادی فیما بین، استفاده از مافیای اقتصادی روسیه با کشورهای عضو CIS، حذف عوارض و موانع گمرکی، وجود شبکه راه‌آهن و خطوط مواصلاتی و از همه مهم‌تر مشکلات موجود در راه گسترش همکاری‌های اقتصادی کشورهای CIS با شرکای خارجی و بویژه غربی آن می‌کوشد تا مناسبات اقتصادی خود با کشورهای مشترک‌المنافع را تقویت نموده و یا حداقل حفظ نماید.

۲-۲. استفاده از ابزار انرژی

در حالی که اکثر جمهوری‌های استقلال‌یافته به انرژی و بویژه گاز روسیه وابسته می‌باشند، مسکو از این اهرم در راستای کسب منافع سیاسی و اقتصادی خود استفاده می‌نماید. تهدید فدراسیون روسیه به قطع و یا کاهش گاز صادراتی به این کشورها و همچنین اعمال فشار به کشورهایی که بابت گاز وارداتی از روسیه بدهکار می‌باشند، را می‌توان از جمله استفاده ابزاری

روسیه از اهرم انرژی در جلوگیری از واگرایی بیشتر کشورها از CIS ذکر نمود. از سوی دیگر، مسکو همواره تلاش نموده است که منابع انرژی منطقه از جمله نفت و گاز کشورهای قزاقستان، ترکمنستان و آذربایجان از مسیر شمالی انتقال انرژی^۱ به اروپا و بازاری‌های بین‌المللی انتقال یابد تا بتواند ضمن استفاده از این اهرم در جهت اعمال فشار به کشورهای صادرکننده انرژی و جلوگیری از زیاده‌خواهی آنان در قبال روسیه، از منافع سرشار حاصل از ترانزیت انرژی از قلمرو خود نیز منتفع گردد. این در حالیست که مهم‌ترین نگرانی غرب به رهبری ایالات متحده، دستیابی امن به انرژی و بویژه نفت بوده است و در این ارتباط امنیت عرضه نفت و جریان آزاد آن به سوی غرب از سوی مراکز تولید، اهمیت راهبردی داشته و غرب همواره در پی رفع نگرانی مذکور بوده است.^(۵) ذکر این نکته نیز ضروری است که مسیر جنوبی انتقال انرژی منطقه CIS یعنی از طریق ایران - خلیج فارس، اقتصادی‌ترین، کوتاه‌ترین و امن‌ترین مسیر در مقایسه با مسیرهای دیگر می‌باشد که علی‌رغم مخالفت آمریکا با اجرای آن، از حمایت شرکت‌های نفتی آمریکایی نیز برخوردار می‌باشد.^(۶)

۲-۳ رژیم حقوقی دریای خزر

فارغ از مباحث شکلی تعیین رژیم حقوقی دریای خزر از قبیل سابقه رژیم حقوقی این دریا، قراردادهای ۱۹۲۰ و ۱۹۴۱ میان ایران و شوروی سابق و همچنین مواضع مختلف ۵ کشور ساحلی از جمله استفاده مشاع از سطح دریا و تقسیم بستر، محدوده سرزمینی، تقسیم مساوی و غیره به نظر می‌رسد فدراسیون روسیه به دلایل مختلف مهم‌ترین مانع در تعیین رژیم حقوقی جدید میان کشورهای فوق بوده است. از جمله این دلایل می‌توان به نفوذ کشورها و سازمان‌های اقتصادی غربی در منطقه و مشارکت با کشورهای استقلال یافته در استخراج و بهره‌برداری از

۱. واقع در قلمرو روسیه و منتهی به بندر نوروسیسک.

منابع زیر بستر دریای خزر و بویژه انرژی آن و در نتیجه تقویت بنیه اقتصادی کشورهای مذکور و همچنین امکان انتقال منابع انرژی فوق به بازارهای بین‌المللی از طریق مسیرهای دریایی و تضعیف مسیر انحصاری منتهی به نوروسیسک در روسیه نام برد. به نظر می‌رسد با عنایت به تأکید آقای صفری نماینده ویژه جمهوری اسلامی ایران در امور دریای خزر بر ماهیت طولانی مذاکرات مربوط به تعیین رژیم حقوقی دریای خزر و همچنین تأیید انجام مذاکرات دو و چندجانبه میان کشورهای ساحلی دریای خزر^(۷)، تعیین نهایی رژیم حقوقی مذکور در آینده‌ای نزدیک، دور از انتظار باشد.

۴-۲. کمک به تداوم همکاری‌های اقتصادی و بازرگانی کشورهای عضو

مسکو همواره ترجیح داده که به جای انجام همکاری‌های کشورهای مشترک‌المنافع با کشورهای خارج از منطقه، این همکاری‌ها در داخل CIS بسط و گسترش یابد. ترغیب و تشویق کشورهای بلاروس و اوکراین و همچنین کشورهای قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان به توسعه همکاری‌های فیمابین را می‌توان به عنوان نمونه ذکر نمود. در مجموع می‌توان اظهار داشت که روسیه به‌طور سنتی با گسترش و بسط مناسبات عمودی و با شمال-جنوب کشورهای منطقه با یکدیگر موافق بوده و با توسعه مناسبات افقی یا غرب به شرق میان آنها مخالف می‌نموده است.

ب) مشکلات فراروی CIS

۱. مشکلات اقتصادی

میراث اقتصادی به جای مانده از دوران شوروی سابق که از آن به‌عنوان ابرقدرت توسعه‌نیافته یاد می‌گردید، تبعات منفی اقتصادی ایجاد شده در اثر فروپاشی نظام کمونیستی و

همچنین هزینه‌های انتقال اقتصاد متمرکز و سوسیالیستی به اقتصاد بازار منجر به وضعیتی گردید که در آن مشکلات اقتصادی در اولویت امور کشورهای CIS قرار گرفت. افزایش دستمزدها و در نتیجه افزایش قدرت خرید مردم، رفع بیکاری، مقابله با تورم، خروج از وضعیت رکود اقتصادی، نوسازی صنایع، ارتقاء فناوری‌های تولید و در نتیجه افزایش رشد تولیدات صنعتی، کاهش نفوذ گروه‌های مافیایی و الیگارش‌ی بر اقتصاد داخلی، کاهش بدهی‌های داخلی و خارجی، بازسازی نیروگاه‌ها و خطوط انتقال انرژی و در نتیجه کاهش مشکلات تأمین انرژی، بهبود وضعیت سرمایه‌گذاری خارجی، جلوگیری از خروج بی‌رویه سرمایه‌های داخلی، افزایش نقدینگی و احیای بانک‌های داخلی از جمله اولویت‌های اقتصادی کشورهای CIS به‌طور انفرادی و در تعامل با یکدیگر می‌باشند.

۲. انتقال انرژی به بازارهای بین‌المللی

از جمله موارد مربوط به مشکلات فعلی کشورهای مشترک‌المنافع، می‌توان به عدم احداث و بازسازی خطوط انتقال انرژی منطقه به بازارهای بین‌المللی اشاره نمود که با عنایت به وضعیت اقتصادی کشورهای مذکور، سالیانه آنان را از کسب درآمد حاصل از آن محروم می‌نماید. براساس گزارش مؤسسه مشاوره‌ای وودمکنزی، برنامه‌های توسعه حوزه‌های نفت و گاز دریای خزر موجب خواهند شد تا بر مبنای محاسبات خوش‌بینانه، در سال ۲۰۱۴ میزان تولید نفت خام خزر به ۴/۱ میلیون بشکه در روز و حجم تولید گاز آن به ۱۶ تریلیون مترمکعب در روز برسد. این مؤسسه همچنین میزان ذخایر باقی‌مانده خزر را در حدود ۳۹/۴ میلیارد بشکه نفت و مایعات گاز طبیعی، و ۵/۸ میلیارد مترمکعب گاز اعلام نموده است.^(۸)

خارج از مباحث مربوط به آمارهای مختلف در خصوص میزان ذخایر نفت و گاز دریای خزر و اینکه ارائه آنها تا چه حد کارشناسی و به دور از تأثیرات مسائل سیاسی بوده است، می‌توان

اذعان نمود که حجم قابل توجهی ذخایر مذکور در دریای خزر وجود دارد که بویژه پس از افزایش بهای نفت و تثبیت آن به بیش از ۲۵ دلار در هر بشکه در سالهای اخیر به عنوان ثروت کشورهای منطقه به شمار می‌رود که در صورت تعیین رژیم حقوقی دریای خزر و سپس اکتشاف، تولید و صدور آن به اقتصاد کشورهای مذکور همچنین کشورهای واقع در مسیر ترانزیت کمک قابل توجهی خواهد نمود.

۳. تهدیدات امنیتی

چشم‌انداز CIS را بایستی با توجه به نقش جدید روسیه در وضعیت ژئوپلیتیک فعلی و در مناسبات بین‌المللی دوران جدید ارزیابی نمود. به نظر می‌رسد وضعیت ژئوپلیتیک منطقه و تغییرات ایجاد شده در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی، موجب ایجاد عواملی می‌گردد که می‌توانند عامل ایجاد ثبات و یا بالعکس بی‌ثباتی در این منطقه حساس از جهان شوند. امروزه سرکوب کانون‌های ترور، تهدید، خطرات امنیت جهانی و حمایت از دموکراسی و آزادی، برای آمریکا و هم‌پیمانانش دستاویزی گردیده است تا بتوانند در منطقه محورهای جدید امنیتی را با کمک کشورهای متحد خود ایجاد نمایند.

از سوی دیگر سیاست امنیتی روسیه تحت تأثیر شرایط در حال گذر آن کشور در حال تغییر می‌باشد. این سیاست با نگرش نخبگان و رهبران بویژه رئیس‌جمهور روسیه که نقش اساسی در این زمینه دارد در ارتباط نزدیک بوده و از آن تأثیرپذیر بوده است. در سال‌های اخیر محور اصلی سیاست امنیتی روسیه، احتراز از مقابله‌جویی و برخورد آمریکا و سعی در یافتن نقاط مشترک با آن کشور بوده است. این سیاست همچنین تلاش نموده است تا از کنترل تسلیحات هسته‌ای و موشک‌های بالستیک و مسائل جانبی آن و بویژه موضوع انتقال فناوری هسته‌ای به کشورهای دیگر، بیشتر به عنوان اهرمی جهت کسب امتیاز در مورد امنیت منطقه‌ای

بخصوص در اروپا و جلوگیری از گسترش ناتو به شرق بهره‌برداری نماید. به علاوه در این سیستم، روسیه در صدد یافتن نقاط مشترک با کشورهای اروپایی جهت فشار به آمریکا بوده است. همچنین می‌توان گفت سیاست خارجی روسیه نسبت به غرب پس از فروپاشی شوروی شاهد تغییرات و نوسانات گسترده‌ای بوده است. به هر حال، سال‌های پایانی عمر امپراتوری شوروی با اندیشه جدید سیاست خارجی برای «همکاری با غرب» آغاز شد و با فروپاشی شوروی، به «ادغام‌گرایی در غرب» گرایش یافت. با ظهور تحولات جدید در داخل و خارج به سیاست «نگاه به شرق» انجامید. در سال ۹۹ با انجام عملیات ناتو در یوگسلاوی، آغازگر دوره‌ای گشت که به «رقابت جدید» موسوم شد و بالاخره پس از حادثه ۱۱ سپتامبر همکاری میان مسکو و واشنگتن در قبال مبارزه با تروریسم را در پی داشت.^(۹)

به طور کلی می‌توان گفت تحولات امنیتی CIS، تابعی از مناسبات روسیه و غرب و بویژه ایالات متحده و ناتو بوده است. در این میان کانون اصلی توجه روسیه و غرب، منطقه قفقاز و تحولات آن و بویژه بحران قره‌باغ می‌باشد. روسیه در حالی که همواره حق برهم‌زدن بازی بحران قره‌باغ را برای خود محفوظ نگاه داشته است، در عین حال مایل نیست به‌عنوان یکی از عوامل تأثیرگذار منفی در این روند شناخته شود. مسکو در حال حاضر با این چالش هم مواجه شده است که تشدید اقدامات توسعه‌طلبانه آمریکا در منطقه به چه میزان سهم تأثیرگذاری روسیه در روند حل این بحران را با خطر روبرو خواهد نمود؟^(۱۰) در این راستا روسیه علاقمند یک رویارویی بزرگ با عمده‌ترین بازیگر بین‌المللی قفقاز یعنی ایالات متحده نیست. واشنگتن نیز که پس از ۱۱ سپتامبر، نگاهی امنیتی به تحولات بین‌المللی دارد منطقه قفقاز و تحولات آن را تنها از زاویه امنیتی می‌نگرد که این سیاست برای قفقاز و کل منطقه CIS خطرات بسیاری را در پی خواهد داشت.^(۱۱) در مجموع می‌توان گفت تاکنون ساختار امنیتی منسجمی در قفقاز، و همچنین در

کل منطقه CIS شکل نگرفته است.

۴. وقوع جرایم و جنایات سازمان یافته

تبعات منفی به جامانده از انتقال اقتصاد متمرکز به اقتصاد بازار و ظهور قشر جدید مافیایی و الیگارشی در کشورهای CIS باعث گردیده است تا طبقه خاصی در این کشورها با ثروت هنگفت به دست آورده و استفاده از ارتباطات مافیایی خود بتوانند به کارهای غیر قانونی مبادرت ورزیده و از پیگیری و تعقیب قضایی مصونیت پیدا نمایند. در این اوضاع نابسامان، برخی گروههای داخلی و خارجی به اقداماتی نظیر قاچاق زنان و دختران، مواد مخدر، مواد رادیواکتیو و همچنین انجام رفتارهای غیر انسانی نظیر استثمار زنان و کودکان روی آورده‌اند.^(۱۲) از سوی دیگر لغو روادید اتباع اکثر کشورهای مشترک المنافع برای ورود به کشورهای یکدیگر، انجام این امر را تسهیل می‌نماید.

۵. عدم برخورداری از رشد و توسعه یکسان

سطح متفاوت اقتصادی کشورهای CIS، از روسیه با توان بالای صنعتی و کشاورزی گرفته تا بنیه ضعیف اقتصادی تاجیکستان موجب گردیده است تا سطح مطالبات کشورها از یکدیگر بسیار متفاوت گردد. از سوی دیگر، نیاز تکنولوژیک کشورهای فوق به تجهیزات مدرن و ضرورت بازسازی صنایع و معادن و همچنین لزوم بهبود کشاورزی و به‌طور کلی اقتصاد اعضای CIS و عدم توانایی کشورهای عضو جهت تأمین امور فوق منجر به وضعیتی گردیده است که در آن جمهوری‌های استقلال یافته بیشتر به انجام همکاری با کشورهای صنعتی و توسعه یافته تمایل دارند که این امر در نهایت، سیاست همگرایی میان آنان را دچار خدشه می‌نماید. اقتصاد در حال گذر اکثریت کشورهای عضو CIS فعال گردیده و ضمن افزایش سطح مبادلات اقتصادی کشورهای مذکور با کشورهای دیگر و بویژه غربی، وابستگی آنان با روسیه در حال کاهش

می باشد. بنابراین نقش روسیه در استفاده از اهرم اقتصادی برای جذب کشورهای مذکور در حال کم رنگ شدن می باشد. (۱۳)

۶. فقدان سیستم ارتباطی کارآمد

عدم بازسازی خطوط ارتباطی و مواصلاتی میان کشورهای مشترک المنافع که شاید زمانی یکی از بهترین خطوط ارتباطی جهان معاصر شناخته می گردید و نیاز به انجام سرمایه گذاری هنگفت در این بخش که از عهده کشورهای عضو این اتحادیه خارج است، منجر به ایجاد تأثیرات منفی در میزان مبادلات اقتصادی و تجاری اعضای CIS گردیده است. همچنین ایجاد یک شبکه اطلاع رسانی کارآمد و استفاده از سیستم ارتباطی فیبر نوری در بین کشورهای مشترک المنافع از ضروریات توسعه همکاری های منطقه ای به شمار می رود. عدم تحقق کریدورهای حمل و نقلی منطقه از قبیل کریدور شمال به جنوب میان کشورهای شمالی شامل اروپا و اسکاندیناوی و جنوب شامل جنوب روسیه و همچنین کریدور حمل و نقلی تراسیکا^۱ میان اروپا و آسیای مرکزی و کشورهای مسیر، عدم استفاده از پتانسیل حمل و نقلی دریای خزر و نیز عدم امکان استفاده از کریدورهای ترانزیتی دیگر، همکاری های حمل و نقلی و ترانزیتی میان کشورهای CIS با یکدیگر و با جهان خارج را با دشواری مواجه نموده است. (۱۴)

۷. فقدان اولویت های مشترک اقتصادی

تفکیک وظایف اقتصادی عمده هر یک از کشورهای شوروی سابق باعث گردیده بود که هر کدام از آنها کار ویژه خاصی داشته باشند تا ضمن برآورده نمودن نیازهای یکدیگر، در قلمرو مرزهای شوروی وابستگی آنان به یکدیگر نیز حفظ گردد. ولیکن در حال حاضر با عنایت به ایجاد ارتباط گسترده این کشورها با جهان خارج و همچنین سطح پایین فناوری و بهای تمام شده کالا

1. Transprot Corridor Europe - Caucasus - Asia (TRACECA)

و خدمات به نسبت کالا و خدمات مشابه در کشورهای صنعتی و توسعه یافته، این کشورها از تنوع در اولویت‌های اقتصادی برخوردار گردیده‌اند. به علاوه کشورهای مذکور نمی‌توانند خود نیازهای اقتصادی خویش را در عصر اقتصاد رقابتی برآورده نمایند.

۸. عدم تعیین رژیم حقوقی دریای خزر

عدم تعیین رژیم حقوقی دریای خزر، این کشورها را از منافع و درآمد هنگفت حاصل از منابع بستر و زیربستر، شیلات و درآمد حاصله از کشتیرانی و دریانوردی محروم نموده است. هر چند برخی از کشورهای ساحلی دریای خزر در این خصوص اقدامات یکجانبه‌ای را اتخاذ نموده‌اند ولیکن عدم توانایی آنان در استفاده کامل از منابع مذکور و همچنین عدم تمایل کشورها و کنسرسیوم‌های صنعتی قدرتمند برای انجام مشارکت در پروژه‌های منطقه‌ای، عملکرد آنان را ناچیز جلوه می‌دهد.

۹. فقدان ساختار حقوقی مشترک

یکی دیگر از مشکلات کشورهای CIS در راه انسجام داخلی و انجام همگرایی بیشتر، موضوع فقدان ساختارهای حقوقی مناسب در این اتحادیه است. می‌توان یکی از ساختارهای حقوقی مناسب در این منطقه را پارلمان CIS ذکر نمود. عدم برخورداری اتحادیه کشورهای مشترک‌المنافع از پارلمانی قوی و منسجم که بتواند با قانونگذاری صحیح و کارشناسی، سیاست‌های کلی این اتحادیه را تنظیم نماید به عنوان یکی از معضلات اساسی آن به شمار می‌رود. شاید ادعا شود که مجمع پارلمانی اتحادیه کشورهای مشترک‌المنافع^۱ در این خصوص اقدام می‌نماید ولیکن با نگاهی به عملکرد این نهاد می‌توان دریافت که تصمیمات و بیانیه‌های جلسات آن فاقد ضمانت‌های اجرایی و زمینه‌های کارشناسی لازم بوده است. از سوی دیگر تأثیرات جدی سیاست‌های مسکو بر دبیرخانه و دبیر اجرایی اتحادیه کشورهای

۱. کشورهای شوروی سابق به غیر از ازبکستان و ترکمنستان عضو این مجمع می‌باشند.

مشترک‌المنافع، عدم مشارکت فعال کشورهای این اتحادیه را در این ارتباط به دنبال داشته است. (۱۵)

۱۰. انجام مهاجرت‌های گسترده

مشکلات ذکر شده در فوق و کاهش اعتماد عمومی مردم نسبت به انجام اصلاحات اساسی و اقتصادی در داخل اتحادیه CIS منجر به سیل مهاجرت شهروندان کشورهای عضو به کشورهای یکدیگر و همچنین خارج از آن گردیده است. در این میان اقلیت‌های روس در بسیاری از کشورهای تازه استقلال یافته دچار مشکلات و تبعیضاتی شدند که آنها را وادار به بازگشت به دامن مادر نژادی خود یعنی روسیه نمود. همچنین ترک‌ها و تاتارهایی که در زمان استالین از کریمه و مناطق مختلف دیگر به دوردست‌ها تبعید شده بودند کوشیدند موطن کهن خود را باز یابند. به علاوه وجود درگیری‌های داخلی در تاجیکستان، گرجستان، چین، اینگوش و برخی مناطق دیگر و نیز درگیری و منازعه جمهوری‌های آذربایجان و ارمنستان زمینه را برای آغاز مجدد حرکت‌های آوارگان مساعد نمود. هجوم پناهندگان برخی کشورهای آسیایی بویژه افغانستان به منطقه موجب تشدید و مضاعف شدن مشکلات مربوطه گردیده است. برای حل مشکلات مذکور که از پیامدهای امنیتی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و بهداشتی برخوردار می‌باشد، راهکارهای حل و فصل مسالمت‌آمیز تعارضات، ترویج روحیه ملی و گسترش فرهنگ تساهل، امداد به موقع در فجایع انسانی، همکاری برای مهار تشکل‌های افراطی و شبکه‌های قاچاق و جنایات سازمان یافته و کمک به بازسازی زیرساخت‌های اقتصادی کشورهای CIS عنوان گردیده است. (۱۶)

جمع بندی

اروپا و آمریکا و همچنین ساختارهای غربی در راستای تضعیف نقش روسیه در اتحادیه CIS، به دنبال افزایش مناسبات دوجانبه با کشورهای عضو بوده و به تعبیری دیگر برای هر یک از کشورهای مذکور برنامه ویژه‌ای را تدوین نموده‌اند. این در حالی است که کشورهای اتحادیه

مشترک‌المنافع جهت کسب منافع ملی و استفاده از پتانسیل‌های منطقه‌ای، نیازمند انجام نوعی تجدیدنظر در کارکردهای اساسی خود و یا نوع جدیدی از همکاری‌های فیما بین می‌باشند. این همکاری‌ها در بُعد اقتصادی شامل: ایجاد بازار مشترک و حذف عوارض و موانع تعرفه‌های ترجیحی، گسترش و توسعه خطوط ارتباطی و مواصلاتی، افزایش همکاری میان کشورهای ساحلی دریای خزر، تسهیل انتقال نفت و گاز منطقه به بازارهای بین‌المللی بر مبنای منطق اقتصادی و نه سیاسی، جلوگیری از گسترش شبکه‌های مافیایی و تطهیر درآمدهای نامشروع و در بُعد امنیتی شامل حل و فصل بحران‌های منطقه‌ای، حل مشکلات مرزی و استرداد مجرمین، مبارزه با گروه‌های افراطی نژادی و مذهبی و مقابله با افزایش بی‌رویه مهاجرت‌های غیرقانونی می‌باشد.

باتوجه به مطالب فوق‌الذکر، سه وضعیت را برای آینده اتحادیه کشورهای مشترک‌المنافع می‌توان تصور نمود:

۱. حفظ وضعیت موجود و استمرار نقش محوری روسیه در تحولات CIS

۲. فروپاشی اتحادیه کشورهای مشترک‌المنافع

۳. تضعیف اتحادیه CIS و تقویت اتحادیه‌های درون منطقه‌ای

بررسی تحولات CIS، فرضیه سوم را محتمل می‌نماید. در این وضعیت با کاهش نقش و میزان تأثیرگذاری روسیه بر تحولات اتحادیه به جای مانده از فروپاشی شوروی سابق و همچنین افزایش نقش کشورها و ساختارهای غربی در این منطقه، شاهد ظهور و تقویت اتحادیه‌های درون منطقه‌ای و با کارکردهای ویژه خواهیم بود. مطالعه دقیق ساختار و تحولات اتحادیه‌های مذکور نیازمند تحقیقی جداگانه می‌باشد ولیکن به‌طور کلی می‌توان پیش‌بینی‌های ذیل را در این خصوص متصور دانست:

- تضعیف قرارداد امنیت دسته‌جمعی به دلیل کاهش نقش مسکو

- تقویت جامعه اقتصادی اورآسیا^۱ بر مبنای کارکردهای صرفاً اقتصادی و استفاده از مزیت پیوستگی جغرافیایی.
- تغییر ماهیت و کارکرد اتحادیه کشورهای عضو گوام^۲ از «امنیتی - اقتصادی» به «صرفاً اقتصادی».
- فعال شدن همکاری های کشورهای ساحلی دریای خزر بر مبنای توافقات دو و چند جانبه.
- ظهور نوعی اراده جمعی در کشورهای قفقاز جنوبی برای حل بحران های قره باغ، آبخازیا، اوستیا و آجاریا.

یادداشت ها

۱. الهه کولایی، سیاست و حکومت در فدراسیون روسیه، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۶.
 ۲. الهه کولایی، همکاری ایران و روسیه در حوزه کشورهای مشترک المنافع، مجموعه مقالات پنجمین میزگرد مشترک ایران و روسیه، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، اسفند ۱۳۷۸.
 ۳. همان، صص. ۸۷-۹۰.
 ۴. الهه کولایی، چالش های همگرایی در کشورهای مستقل مشترک المنافع، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، سال هفتم، شماره ۲۴، ص. ۹.
 ۵. مرتضی ابوطالبی، خطوط انتقال نفت و گاز در آسیای مرکزی و قفقاز: پیچیدگی منافع، فصلنامه آسیای
-
۱. جامعه اقتصادی اورآسیا متشکل از کشورهای روسیه، بلاروس، قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان می باشد که اوکراین و مولداوی نیز در آن عضو ناظر هستند.
 ۲. اتحادیه گوام شامل کشورهای اوکراین، مولداوی، آذربایجان، گرجستان و ازبکستان می باشد که کشور اخیر همکاری های خود با این اتحادیه را از یکسال ونیم قبل به حالت تعلیق درآورده است.

- مرکزی و قفقاز، سال هشتم، شماره ۲۵، ص. ۹۳.
۶. مقاله مؤسسه مطالعات بین‌المللی مالزی تحت عنوان ذخایر نفتی دریای خزر: مناسب‌ترین مسیر انتقال، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، سال دوازدهم، شماره ۴۲، ص. ۲۴۷.
۷. مصاحبه آقای صفری، نماینده ویژه جمهوری اسلامی ایران در امور دریای خزر با سایت خبری بازتاب، تهران، ۸۲/۹/۳۰.
۸. دورنمای تولید نفت در دریای خزر، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، سال یازدهم، شماره ۳۹، ص. ۲۱۵.
۹. جهانگیر کرمی، سیاست خارجی روسیه، مشکل تعریف منافع و رفتارهای متناقض، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز سال یازدهم، شماره ۴۱، ص. ۴۹.
۱۰. مهرزاد طباطبایی، گروه مینسک، انتظارات، ملاحظات و واقعیت‌ها، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، سال دوازدهم، شماره ۴۲، صص. ۸۵ - ۸۴.
۱۱. سیدمحمدکاظم سجادهپور، یازدهمین همایش بین‌المللی آسیای مرکزی و قفقاز «امنیت در قفقاز جنوبی»، ۸۲/۹/۱۸، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی
۱۲. الکساندر کنخانیدزه، جرایم سازمان‌یافته، قاچاق و تأثیرات آن بر بحران گرجستان - آبخاز، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، سال دوازدهم، شماره ۴۲، صص ۲۲۴-۲۱۸.
۱۳. شیبا بیشان، وضعیت فعلی و آینده توسعه در کشورهای مستقل مشترک‌المنافع، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، سال هفتم، شماره ۲۴، ص. ۲۴.
۱۴. بهرام امیراحمدیان، کریدور شمال - جنوب و اهمیت آن در همگرایی منطقه‌ای، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، سال یازدهم، شماره ۴۱، صص. ۱۶-۱۵.
۱۵. در این ارتباط آقای صفری نماینده ویژه جمهوری اسلامی ایران در امور دریای خزر در تاریخ ۸۲/۹/۳۰ اعلام نمود که جمهوری اسلامی ایران قصد دارد برای اولین بار در شهریورماه سال آینده نفت را در عمق ۱۰۰۰ متری خزر استخراج نماید.
۱۶. محمد فیاضی، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال دهم، شماره ۳۷، صص. ۴۱-۲۹.